

**Islamic philosophy and wisdom in the old schools of the
Qajar period until the new education
(A Case study of Sepahsalar Sepahsalar College and
Rational and Narrative Sciences'Faculjy)**

Tahereh Kamalizadeh*

Abstract

Islamic philosophy and wisdom in Iran begins with the translation movement and continues with famous scholars such as Farabi, Ibn Sina, Suhrawardi and Mulla Sadra in the three schools of peripatetic, enlightenment and transcendent wisdom in the history of Iranian Islamic philosophy. During the Qajar period, during the historical, social and cultural developments of this period, on the one hand, the establishment of the Tehran school and the transfer of philosophers and teachers from Isfahan to Tehran to wisdom and philosophy flourished in the new capital, and on the other hand, new schools were established and religious schools were dedicated. To teach wisdom or rational sciences in Tehran, the beginning of cultural change and rationalism in the new capital and causes its scientific and cultural prosperity. One of these schools is Sepahsalar College, which has been transferred from the Qajar period to the Pahlavi period with a new educational method and with the support of endowments, and with the establishment of the university as a Rational and Narrative Sciences'Faculjy, it will be among the first faculties of Tehran University. The research method is library and document research and data description and analysis. The issue of research, how to develop and develop Islamic philosophy and wisdom in the Qajar period, its encounter with the new educational system and its use to strengthen the education of rational sciences, integration

* Associate Professor, institute for Reserh in Humanities and Cultural, t.kamalizadeh@ihcs.ac.ir

Date received: 2021/11/16, Date of acceptance: 2022/02/01



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

between rational and narrative sciences and examining the challenges and developments of transferring this heritage to the Rational and Narrative Sciences'Faculjy in the Pahlavi period.

Keywords: Wisdom and Philosophy, Qajar Period, Old Tehran Schools, Sepahsalar College, Rational and Narrative Sciences'Faculjy.

فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس قدیم

دوره قاجار تا آموزش جدید

(مطالعه موردی مدرسه عالی سپهسالار و دانشکده معقول و منقول)^۱

طاهره کمالی زاده*

چکیده

فلسفه و حکمت اسلامی در ایران از نهضت ترجمه آغاز می شود و با حکمای صاحب نامی هم چون فارابی و ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا در سه مکتب مشاء، اشراق، و حکمت متعالیه در تاریخ فلسفه ایرانی - اسلامی استمرار می یابد. در دوره قاجار نیز طی تحولات تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی این دوره از سویی تأسیس مکتب تهران و انتقال حکما و مدرسان فلسفه از اصفهان به تهران به حکمت و فلسفه در پایتخت جدید رونق می بخشد و از سوی دیگر، تأسیس مدارس جدید و وقف مدارس دینی برای تدریس حکمت یا علوم معقول در تهران سرآغاز تحول فرهنگی و خردگرایی در پایتخت جدید و موجب رونق علمی و فرهنگی آن می شود. از جمله این مدارس مدرسه عالی سپهسالار است که با شیوه نوین آموزشی و با پشتیبانی موقوفات واقف از دوره قاجار به دوره پهلوی منتقل شد و با تأسیس دانشگاه به عنوان دانشکده معقول و منقول در مجموعه نخستین دانشکده های دانشگاه تهران قرار می گیرد. روش تحقیق کتابخانه ای و سندپژوهی و توصیف و تحلیل داده هاست. مسئله پژوهش چگونگی بسط و توسعه فلسفه و حکمت اسلامی در دوره قاجار، مواجهه آن با نظام آموزشی جدید، و کاربست آن در جهت تقویت و تحکیم آموزش علوم عقلی، تجمیع بین علوم معقول و منقول، و بررسی چالش ها و تحولات انتقال این میراث به دانشکده معقول و منقول در دوره پهلوی است.

* دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، t.kamalizadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: حکمت و فلسفه، دوره قاجار، مکتب تهران، مدارس قدیم تهران، مدرسه عالی سپهسالار، دانشکده معقول و منقول.

۱. مقدمه و طرح مسئله

نیمه نخست تاریخ هزار و دویست ساله فلسفه اسلامی با نهضت ترجمه آغاز می‌شود و با ظهور فارابی و تأسیس نظام فلسفه اسلامی و تکمیل و شکوفایی آن توسط ابن‌سینا و شارحین و تابعین مشائی وی در شرق و غرب جهان اسلام رونق می‌یابد. نیمه دوم آن با ظهور حکمت اشراق سهروردی آغاز می‌شود و با حکمت متعالیه صدرایی تداوم می‌یابد و به کمال می‌رسد. بنابراین، فلسفه اسلامی، برخلاف نظرگاه غربیان، با مرگ ابن‌رشد پایان نیافت، بلکه با ظهور «حکمت اشراق» سهروردی و «حکمت متعالیه» ملاصدرا، در هیئت و نظامی که نام «فلسفه اسلامی» را شایسته است و با تفکر اسلامی شیعی قرابت بیش‌تری دارد، تحت‌عنوان «حکمت» تداوم و تکامل یافت و در عصر صفویه به اوج خود رسید. تدریس و تعلیم حکمت در دوره قاجار در مدارس دینی و مدارس عالی، که در زمره مدارس موفق و به‌نام آن زمان بودند، استمرار یافت. تأسیس این مدارس در تهران به‌عنوان پایتخت نو هم سرآغاز تحول فرهنگی و خردگرایی و هم از جاذبه‌های علمی تهران به‌شمار می‌رفت.

حکمت و فلسفه در دوره قاجار از جهات مختلف قابل‌بررسی است. دوره قاجار و انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت از سویی شاهد انتقال مکتب فلسفی اصفهان به تهران و شکل‌گیری مکتب حکمی تهران، تأسیس مدارس جدید، و تقویت جایگاه فرهنگی روحانیت است و از سوی دیگر، آغاز رفت‌وآمد به اروپا و اعزام دانشجو و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خاص از جمله ورود علوم انسانی جدید به ایران است. از حیث آموزش نیز این دوره به‌عنوان دوره گذار از آموزش سنتی به آموزش مدرن از تأسیس مدارس جدید دوره قاجار تا تأسیس دانشگاه تهران در دوره پهلوی اول نیز قابل‌توجه است. مسئله پژوهش چگونگی بسط و توسعه فلسفه و حکمت اسلامی در دوره قاجار، مواجهه اهل فرهنگ و سیاست‌گذاران فرهنگی و استادان و متعاطیان فلسفه و حکمت اسلامی با نظام آموزشی جدید، و کار بست آن در جهت تقویت و تحکیم آموزش علوم عقلی و بررسی چالش‌ها و تحولات انتقال این میراث به دانشکده معقول و منقول در دوره پهلوی است.

۲. پیشینه مطالعاتی

پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه را می‌توان در ذیل سه عنوان دسته‌بندی کرد:

۱. پژوهش‌های تاریخی، در حوزه تاریخ فلسفه اسلامی: نصر در *تاریخ فلسفه اسلامی* (۱۳۹۴) و کرین در *تاریخ فلسفه اسلامی* (۱۳۷۰) فصلی را به مکتب فلسفی تهران و آثار حکمی آن، که در دوره قاجار شکل گرفت، اختصاص داده‌اند. هم‌چنین صدوقی سها (۱۳۵۹) در *تاریخ حکما و عرفای متأخر صدرالمتألهین* به تفصیل مکتب تهران و مباحث و مسائل فلسفی و حکمای به‌نام آن را معرفی کرده است. آشتیانی در *مقدمه منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران* (۱۳۷۸) و در *مقدمه شواهد الربوبیه ملاصدرا* (۱۳۴۶) بخشی را به بیان تاریخ انتقال حوزه فلسفی و عرفانی از اصفهان به تهران اختصاص داده است. کنت دو گوینو (بی‌تا) نیز در *مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی* به جریانات فلسفه اعم از اسلامی و غربی در این دوره و گفت‌وگو با برخی حکمای آن دوره پرداخته است. در حوزه تاریخ اجتماعی، حیدری (۱۳۹۴) در پژوهشی جایگاه تاریخی-اجتماعی فلسفه را در دوره قاجار بررسی کرده است. وی با محوریت جایگاه فلسفه غرب در دوره قاجار و در بین روشن‌فکران آن دوره به مکتب تهران و جایگاه فلسفه و حکمت اسلامی نیز در این دوران پرداخته است.

۲. پژوهش‌های حوزه آموزش: سیدزاده مطلق (۱۳۹۰) مهم‌ترین مدارس موقوفه تهران از زمان ناصرالدین‌شاه تا پایان دوره قاجار را بررسی کرده و به‌فراخور به مدارسی که وقف حکمت و فلسفه یا وقف معقول و منقول شده‌اند نیز پرداخته است. کسای (۱۳۷۷) در مقاله «مدارس قدیم تهران در عصر قاجار» به مدارسی که به آموزش فلسفه و حکمت اختصاص یافته بودند به تفصیل پرداخته است. رمضان‌پور و دیگران (۱۳۹۲) تأثیر مدارس معروف موقوفه را در نظام آموزشی دوره فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار بررسی کرده‌اند. ۳. پژوهش‌هایی که به تأسیس دانشگاه تهران پرداخته‌اند از جمله ضیاء ظریفی (۱۳۷۸) و زرگری‌نژاد و مجموعه راه‌نمای دانشگاه تهران (۱۳۹۷).

باتوجه به چالش‌های موجود بین علوم عقلی و نقلی در تاریخ تفکر اسلامی و باوجود توفیق علوم نقلی به‌ویژه علم فقه در عرصه‌های دینی، فرهنگی، و اجتماعی به‌سبب حضور فعال در سطوح مختلف زندگی شخصی و اجتماعی، توجه به علوم عقلی و به‌نحوه خاص حکمت و فلسفه اسلامی در دوره قاجار و تأسیس مکتب تهران مسئله مهم و قابل‌توجه این

دوره است که به تأسیس مدرسه عالی سپهسالار با تأکید بر جمع بین علوم معقول و منقول، که در تاریخ فکری ایران بی سابقه بوده است، منتهی می شود و این جامعیت به تأسیس دانشگاه تهران به دانشکده معقول و منقول منتقل می شود. با وجود اهمیت این مسئله در این موضوع به نحو خاص پژوهشی انجام نشده است. این پژوهش درصدد است متمایز از پژوهش های پیشین و با بهره مندی از نتایج و دستاورد آن ها جایگاه فلسفه و حکمت اسلامی و کیفیت آموزش و ترویج و تحکیم مبانی اندیشه های فلسفی سنتی ایرانی - اسلامی و هم چنین چالش ها و پی آمدهای انتقال این میراث به دانشکده معقول و منقول را از ابعاد مختلف تحلیل و بررسی کند.

۳. مکتب فلسفی تهران

با تأسیس سلسله قاجار (۱۲۱۰ ق / ۱۷۹۶ م) و کاهش ناامنی ها و آشوب های اجتماعی و انتخاب تهران به عنوان پایتخت جدید، این شهر به سرعت به عنوان شهری مهم و مرکز فعالیت های سیاسی، اقتصادی، و علمی و بلکه مرکز مهم فلسفی درآمد. در زمان فتحعلی شاه قاجار، مرکز حکمت و فلسفه به تدریج از اصفهان به تهران منتقل شد و تهران تا همین اواخر مرکزیت خود را حفظ کرد.

محمدخان مروی در سال ۱۲۳۷ ق مدرسه مهمی را در قلب تهران ساخت و از فتحعلی شاه خواست از ملاعلی نوری (د ۱۲۴۶ ق)، استاد مشهور و صاحب نام مکتب اصفهان، برای تدریس فلسفه و حکمت در مدرسه تازه تأسیس دعوت کند. نوری، که در اوج شهرت علمی بود و شاگردان بسیاری را در اصفهان تربیت کرده بود و بالغ بر چهارصد نفر در درس وی حضور داشتند، نمی توانست از موقعیت مکتب فلسفی اصفهان صرف نظر کند. او پیش نهاد شاه را نپذیرفت و با اصرار مجدد شاه یکی از شاگردان برجسته خود به نام ملاعبدالله زنوزی را به تهران فرستاد. ملاعبدالله در مدرسه مروی استقرار یافت و مدت دو دهه در آن جا به تدریس فلسفه اسلامی مشغول بود. این نخستین گام در انتقال فعالیت فلسفی از مکتب اصفهان به مکتب تهران بود. او، که پرورش یافته مکتب اصفهان و حلقه نوری بود، از پیروان مکتب صدرایی محسوب می شد (نصر ۱۳۹۴: ۳۱۸). کربن نیز دعوت از ملاعلی نوری به تهران را به نوعی نشانه انتقال رسمی مرکز علوم اسلامی از اصفهان به تهران قلمداد می کند (کربن ۱۳۷۰: ۱۷۳) که شکل گیری مکتب تهران مؤید آن است.

از شاگردان ملاعلی نوری محمدجعفر لنگرودی (د ۱۲۶۰ ق) است که شرحی مفصل بر *المشاعر و الحکمة العرشیه* ملاصدرا و شرحی بر *تجربید الاعتقاد* نصیرالدین طوسی تألیف کرده است. محمدرضا قمشه‌ای (۱۳۰۶ ق)، میرزا ابوالحسن جلوه (د ۱۳۱۴ ق) نیز به تهران مهاجرت کردند و هم‌چنین آقاعلی مدرس زنوزی (د ۱۳۰۷ ق)، که به «حکیم مؤسس» شهرت یافته است، همه از بنیان‌گذاران مکتب تهران محسوب می‌شوند.

نصر حکیم مدرس (زنوزی)، محمدرضا قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه، و میرزاحسین سبزواری (د ۱۳۵۲ ق) را به‌عنوان حکمای مؤسس مکتب تهران نام می‌برد (نصر ۲۰۰۱: ۵) و صدوقی سها از آن‌ها به‌عنوان «حکمای اربعه» و مدرسان مهاجر از اصفهان به تهران یاد می‌کند. به‌نظر وی اطلاق این عنوان بر شخص ملاهادی سبزواری (د ۱۲۸۹ ق) از شاگردان ملاعلی نوری و از مشهورترین و تأثیرگذارترین حکمای دوره قاجار که در سبزواری اقامت داشته اولی است (صدوقی سها ۱۳۵۹: ۴۰-۴۱).

۴. حکمت و فلسفه در مدارس دینی دوره قاجار

پیشینه تأسیس دانشکده معقول و منقول با تأکید بر آموزش توأمان معقول و منقول به مدرسه عالی سپهسالار در دوره قاجار بازمی‌گردد. تأکید بر تعلیم توأمان معقول و منقول (دو مقوله‌ای که در تاریخ تفکر اسلامی همواره در تقابل و تراحم بودند) امری مهم و نقطه عطفی در علوم اسلامی محسوب می‌شود. این امر درعین حال که بی‌سابقه بود، نخستین بار در مدرسه عالی سپهسالار محقق شد. گفتنی است که پیش از تأسیس مدرسه عالی سپهسالار مدارس دینی دیگری در تهران دوره قاجار تأسیس شد که در تعلیم حکمت اسلامی در این دوره شاخص و تأثیرگذار بودند. هم‌چنین، در تحولات سیاسی و تحقق حکومت مشروطه نیز نقش به‌سزایی داشتند. بررسی کیفیت و محتوای آموزشی، استادان، و دانش‌آموختگان آن‌ها جایگاه حکمت و فلسفه در این دوره و به‌ویژه در نظام آموزشی جدید را نشان می‌دهد.

۱.۴ مدارس سنتی

با آن‌که در مدارس جدید از جمله دارالفنون توجهی به فلسفه اعم از ایرانی و غربی آن نشد،^۲ در مدارس سنتی، که اغلب توسط اهل فرهنگ و سیاست وقف حکمت و علوم عقلی شده

بودند، آموزش سنتی حکمت و فلسفه در شیوه جدید آموزش سامان‌دهی و تقویت شد. هریک از این مدارس به‌واسطه حضور استاد یا استادان متخصص و متبحر در یکی از حوزه‌های فلسفه و حکمت اسلامی شهرت یافت.

مدرسه دارالشفا، که در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بنا شد، محل تدریس و تعلیم حکمت قرار گرفت و جایگاه استقرار حکمایی که از اصفهان به پایتخت جدید مهاجرت کرده بودند واقع شد. از جمله حکیم و ادیب پرآوازه عصر قاجار میرزا حسن زواره‌ای اردستانی، معروف به جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ ق)، پس از مهاجرت از اصفهان (۱۲۷۳ ق) حدود ۴۱ سال (تا سال ۱۳۱۴ ق) در این مدرسه به تعلیم شاگردان بسیاری در علوم عقلی اشتغال داشته و ناصرالدین‌شاه در آن‌جا به دیدار جلوه آمده است (کسایی ۱۳۷۷: ۱۱۶). جلوه از مدرسان معروف حکمت مشاء و از منتقدان سرسخت ملاصدراست. وی مسائل بنیادی حکمت متعالیه هم‌چون حرکت جوهری، ربط حادث به قدیم، وحدت وجود، و اتحاد عاقل و معقول ملاصدرا را نقد و رد کرده است (عبودیت ۱۳۹۵: ۴۴۸).^۳ مطهری و آشتیانی اشکال‌های حکیم جلوه به حرکت جوهری را مطرح کرده و پاسخ داده‌اند (مطهری ۱۳۶۸: ج ۱۱، ۳۰۰؛ آشتیانی مقدمه/اصول‌المعارف، به نقل از عبودیت ۱۳۹۵: ۴۴۹). از متأخران، حاج‌سید نصرالله تقوی (د ۱۳۲۶ ش) از شخصیت‌های علمی-سیاسی و مجاهدین مشروطیت که سال‌ها رئیس دیوان عالی کشور بود و پس از تأسیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ به‌عنوان نخستین رئیس و استاد دانشکده معقول و منقول منسوب شد و هم‌چنین میرزا ابوالحسن شعرانی از شاگردان به‌نام جلوه در دارالشفا بوده‌اند (کسایی ۱۳۷۷: ۱۱۶).

مدرسه صدر دومین مدرسه علوم دینی است که در سال ۱۲۳۴ ق در زمان قاجار بنا شد (بلاغی ۱۳۸۶؛ نجمی ۱۳۶۴: ۴۰۷). این مدرسه به وجود آقامحمدرضا قمشه‌ای (۱۲۴۱-۱۳۰۶ ق) معروف به ابن‌عربی دوم شهرت یافت. قمشه‌ای پایه‌گذار مکتب عرفانی تهران بود و علاوه بر حکمت در تدریس عرفان و آثاری هم‌چون *فصوص‌الحکم*، *تمهیدالقواعد*، و *فتوحات مکیه* بی‌بدیل بود. این امر موجب رقابت علمی میان مدرسه دارالشفا و مدرسه صدر شده بود (آشتیانی ۱۳۶۰: ۵). برخی از شاگردان آقامحمدرضا قمشه‌ای در مدرسه صدر از شخصیت‌های تأثیرگذار علمی، سیاسی، و اجتماعی بودند؛ کسانی هم‌چون میرزا حسن کرمانشاهی (د ۱۳۳۶ ق) که در مدرسه دانکی و سپهسالار قدیم مدرس حکمت بود و آقا میرزا طاهر تنکابنی (د ۱۳۲۰ ق) که از دانش‌آموختگان مدرسه

صدر و سپهسالار و نیز از مبارزان و مجاهدان مشروطه بود. وی، که سال‌ها به‌عنوان ریاست استیناف در دادگستری و مستشاری دیوان تمیز خدمت می‌کرد، به‌نماینده‌گی مردم تهران در مجلس انتخاب شد و با تأسیس دانشگاه تهران و دانشکده معقول و منقول (۱۳۱۳ ش) به‌عنوان استاد معقول منصوب شد (کسایی ۱۳۷۷: ۱۲۲).

مدرسه خان مروی از مدارس مهم و پرآوازه دوره قاجار است که مهد حکمت و فلسفه به‌شمار می‌رود. بانی این مدرسه محمدحسین خان مروی ملقب به فخرالدوله یا فخرالملک (د ۱۲۳۳-۱۲۳۴ ق) از رجال بزرگ قاجار در زمان فتحعلی‌شاه بود (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷: ۸۶۹). محمدحسین خان مروی، که خود روزگاری در مرو، بخارا، و مشهد دانش‌اندوزی کرده بود، با آگاهی از کاستی‌های علمی آن روزگار این مدرسه را وقف تعلیم و تعلم دانش حکمت کرد تا با توجه به علوم عقلی، زمینه خردگرایی و رویکرد به فلسفه را در تهران عصر قاجار فراهم کند (کسایی ۱۳۷۷: ۱۲۳؛ میرمحمدصادق ۱۳۷۶: ۷۱). چنان‌که گذشت، این مدرسه سرآغاز و منشأ تحولی بنیادین در ایجاد فضایی فرهنگی و علمی در تهران پایتخت جوان آن دوره و زمینه‌ساز تأسیس مکتب فلسفی تهران بود. بسیاری از رجال علمی تهران در دو سده اخیر در این مدرسه درس خوانده یا تدریس کرده‌اند.

پس از این مدارس، که صرفاً به آموزش فلسفه و حکمت اسلامی اختصاص یافتند و به‌اقتضای حضور استادان متبحر در یک حوزه حکمی یا عرفانی در قلمرو محدودی فعالیت داشتند، دو مدرسه سپهسالار قدیم و جدید به‌نحو خاص وقف آموزش علوم معقول و منقول شدند و درعین جامعیت در علوم دینی اسلامی با نظام آموزش نوین نیز خود را هم‌راه ساختند.

مدرسه سپهسالار قدیم توسط میرزا محمدخان سپهسالار (د ۱۲۸۳-۱۲۸۴ ق) صدراعظم ناصرالدین شاه بنا شد و به همین مناسبت به «سپهسالار» معروف شد و پس از تأسیس مدرسه سپهسالار جدید، سپهسالار قدیم نام گرفت (بلاغی ۱۳۸۶: ۱۵۶).

از ویژگی‌های خاص این مدرسه توجه و تأکید واقف به جامعیت معقول و منقول است:

حسب الشرط، تدریس مدرسه مذکوره را نوعاً به عالمی مفوض فرموده‌اند که در علوم عقلیه الهیه و طبیعی ماهر و در علوم نقلیه، از فقه و تفسیر و حدیث ناظر باشد، و طلاب در تحصیل مطلق علوم مختارند. هر علم که خواهند از عقلی و نقلی تحصیل کنند (کازرونی ۱۳۸۰: ۱۲۴).

۲.۴ مدرسه عالی سپهسالار (سپهسالار جدید)

از مراکز مهم آموزشی با محوریت تعلیم علوم اسلامی در عصر تجددخواهی در ایران است که توسط میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۹۶ ق در اواخر عصر ناصری تأسیس شد و سپس در تداوم آن «دانشکده معقول و منقول» در عهد پهلوی اول دایر شد. چنان‌که گذشت، تعلیم توأمان معقول و منقول دو مقوله‌ای که در تاریخ تفکر اسلامی همواره در تقابل و تراحم بودند امری مهم و نقطه عطفی در علوم اسلامی محسوب می‌شود. این امر مهم و بی‌سابقه نخستین بار در مدرسه عالی سپهسالار محقق شد و در دانشکده معقول و منقول تداوم یافت.

میرزا حسین خان سپهسالار در زمان صدارت خود در ۱۲۹۰ ق مدرسه مشیریه را برای تدریس زبان‌های خارجی در تهران و مدرسه سپهسالار را، که بزرگ‌ترین مدرسه علوم دینی در تهران بود، بنا نهاد (صدیق ۱۳۵۲: ۳۳۹؛ پرسم ۱۳۸۲: ۱۶۴؛ سحاب ۱۳۲۹: ۳۴-۳۶).^۴ از ویژگی‌های خاص و قابل‌توجه مدرسه سپهسالار جدید، طبق وقف‌نامه تعلیم توأمان معقول و منقول، تأکید بر شیوه نوین آموزش در تعلیم دینی و سستی که با تأسیس مدارس عالی از جمله دارالفنون در دوره قاجار آغاز شد و به سرعت رواج یافت، کتاب‌خانه و امکانات رفاهی بی‌سابقه است. تشکیلات گسترده‌ای را که واقف در وقف‌نامه برای مدرسه، مسجد، و دارالشفاء و کتاب‌خانه وابسته به آن در نظر گرفته است تنها با نمونه آن در وقف‌نامه ربع رشیدی زمان ایلخانان قابل‌مقایسه است.

۱.۲.۴ آموزش معقول و منقول

یکی از ویژگی‌های مدرسه عالی سپهسالار تعلیم معقول و منقول در کنار یک‌دیگر است. با توجه به ازهم‌گسیختگی علوم اسلامی، که تضعیف و رکود و عدم رشد و بالندگی آن‌ها را موجب شده بود، جمع هم‌افزایانه زمینه رشد، توسعه، و ارتقای آن‌ها را فراهم می‌کرد. مبنای فلسفی این تجمیع نخستین بار توسط حکیم سبزواری در کتابی جامع، که به تقاضای ناصرالدین شاه به فارسی با عنوان *اسرارالحکم* تألیف نمود، ارائه شد. سبزواری در این کتاب، که در سبکی نو و کارآمد برای آن دوره تاریخی و فرهنگی تألیف یافته بود، با روش و رویکرد جمع، بین علوم اسلامی اعم از علوم عقلی و نقلی (حکمت، کلام، عرفان، و فقه) جمع نموده و برای نخستین بار، در تاریخ فلسفه اسلامی، فقه و مناسک شرعی را به‌عنوان حکمت عملی معرفی می‌کند و سپس حکمت عملی را با رویکرد جدید در معیت حکمت

نظری ارائه می‌دهد. نتایج و ثمرات روش سبزواری، که هم مبنای وحدت و هم‌گرایی علوم اسلامی و هم ارائه مبنای عقلی و حکمی برای تعامل علوم اسلامی است، از دوره قاجار تاکنون در هم‌راهی فقه و فلسفه (معقول و منقول) مشهود و تأثیرگذار بوده است.

چنان‌که از تأکید واقف در وقف‌نامه برمی‌آید، این مدرسه وقف آموزش دروس معقول و منقول شده است. طبق تأکید واقف در این مدرسه از دروس منقول، شرح لمعه و اصول معالم و از دروس معقول، حکمت شفاء شیخ الرئیس و اسفار ملاصدرا به‌نحو شایسته‌ای تدریس می‌شد. هم‌چنین از متون کلامی، شوارق‌الالهام، و شرح مطالع و دروس ریاضی و ادبی به‌تبع این دو شاخه اصلی تدریس می‌شده است (وقف‌نامه مفصل: ۷۶-۷۷).

۲.۲.۴ مدرسان مدرسه

طبق وقف‌نامه، استادانی برای تدریس معقول و منقول تعیین شدند که از مشاهیر علمی آن زمان به‌شمار می‌رفتند. برای تدریس بخش معقول مدرسه، مرحوم میرزا ابوالحسن جلوئه اصفهانی (حکیم عارف و دانشمند معروف) و برای تدریس بخش منقول، مرحوم حاج آقا محمد نجم‌آبادی رازی (عالم و مجتهد مشهور) انتخاب شده بودند. هم‌چنین، حاج میرزا ابوالفضل مجتهد کلاتر تهرانی در این مدرسه فقه و اصول تدریس می‌کرد. در همین دوره، آقامیرزا حسین حکیم سبزواری از شاگردان موجه مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و از استادان برجسته حکمت و ریاضی، که به‌عنوان احیاکننده سنت افلاطونی پیوند ریاضیات و مابعدالطبیعه در آن دوره شهرت داشت، در این مدرسه علوم ریاضی و حکمت تدریس می‌کرد. در دوره بعد، میرزا طاهر تنکابنی^۵ (از استادان بزرگ در علوم عقلی) و میرزا احمد آشتیانی (از اندیشمندان معاصر) نیز چندی در این مدرسه به تدریس معقول اشتغال داشتند. در قسمت منقول، شیخ عبدالنبی از معاریف علمای آن دوره و در دوره اخیر نیز شیخ محمدحسین یزدی در این مدرسه فقه و اصول تدریس کردند. شیخ آقابزرگ ساوچی از بزرگان فضل و ادب نیز عهده‌دار تدریس قسمت ادبیات بود (سحاب ۱۳۲۹: ۱۲۴-۱۲۵).

۳.۲.۴ شیوه جدید آموزش

جنبه‌های آموزش در مدرسه سپهسالار موردتوجه بانی آن بوده است، آن‌چنان‌که بخشی از وقف‌نامه مدرسه به این موضوع اختصاص یافته و علاوه بر مشخص کردن وظایف هریک از مسئولان و طلاب، بر آموزش مواد درسی افزون‌بر علوم متداول دینی از جمله ادبیات، ریاضیات، علوم عقلی، و ... تأکید می‌کند (پرسم ۱۳۸۲: ۱۶۸).

از مهم‌ترین ویژگی‌های تحصیلی این مدرسه در شیوه نوین آموزشی برگزاری امتحانات سالانه بود که با انجام آن سطح علمی طلاب مشخص می‌شد و بهترین‌ها تشویق می‌شدند. در پایان هر سال، چند روز برحسب نیاز مجلس امتحان با حضور نائب تولیه، ناظر، استادان، و فضلالی شهر برگزار می‌شد و طلاب یکی‌یکی در جلسه حاضر می‌شدند و در علم و فنی که تحصیل کرده بودند موردسؤال علمای حاضر قرار می‌گرفتند و اهل مجلس سؤالات متعلق به هر فن را به‌فراخور حال هریک طرح می‌کرد و درجه ترقی ایشان را بدون اظهار به خودشان به تعیین اهل مجلس مستوفی ثبت می‌کرد و پس از مهر و موم در کتابخانه برای ضرورت ثبت و ضبط می‌شد. طبق وقف‌نامه، هریک از طلاب که در علم و فن خود ترقی فوق‌العاده‌ای می‌کرد مورد تشویق مالی قرار می‌گرفت و هریک از طلاب که در دو امتحان متوالی در علم خود ترقی نمی‌کرد حق سکونت در مدرسه را از دست می‌داد (همان؛ وقف‌نامه مفصل ۵۳).

این مجموعه آموزشی در سال ۱۳۱۳ ق با حضور پنجاه طلبه و به‌همت حاج میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی آغاز به کار کرد و فعالیت آن تا سال ۱۳۲۳ ق ادامه یافت. در جریان به‌توب‌بستن مجلس صدماتی به بنای مدرسه وارد شد و موجب شد که مدرسه تا سال ۱۳۲۷ ق تعطیل شود تا این که حاج صدرالدوله امور مدرسه را به روال عادی بازگرداند. در سال ۱۳۴۴ ق، سیدحسین مدرس با تهیه نظام‌نامه‌ای برای طلاب امور تحصیل مدرسه را سامان داد. در این دوره بود که نام مدرسه به «مدرسه عالی سپهسالار» تغییر یافت (حسین‌زاده ۱۳۹۲: ۳۳).

پس از انقراض سلسله قاجار و به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه، مدرسه عالی سپهسالار هم‌چنان به‌عنوان یک مرکز علمی سرآمد در علوم دینی موردتوجه قرار گرفت، اما با تغییراتی مواجه شد که مسیر آن را در دوره پهلوی در راستای آموزش نوین تغییر داد و شرایط الحاق این مدرسه را به دانشگاه تهران در سال‌های بعد فراهم کرد. برای نخستین بار در تاریخ مدارس دینی در بهمن ۱۳۰۹ نیابت تولیت این مدرسه به وزیران فرهنگ محول شد. این امر هرچند با ساختار مدارس دینی، که سازمانی مستقل از دولت بودند، منافات داشت، اما طبق وقف‌نامه واقف تولیت مدرسه را به سلطان عصر واگذار کرده بود که تا این زمان این مدرسه ذیل ساختار رسمی دولتی قرار نگرفته بود. در هر حال، در سال ۱۳۱۰ ش، با دعوت از علما و فضلالی وقت، اساس‌نامه جدید برای مدرسه و آیین‌نامه و ضوابط جدیدی برای برنامه‌های تحصیلی مدرسه تدوین شد. براساس نظام جدید، تحصیل

در این مدرسه با امتحان ورودی همراه می‌شد و سالانه سی طلبه از راه مسابقه ورودی به منظور تحصیل در این مدرسه انتخاب می‌شدند.^۷ ابوالقاسم سحاب هدف از دایرکردن مدرسه عالی سپهسالار را، که وی بنایی عدیم‌النظیر و مؤسسه‌ای بی‌مانند وصف می‌کند، تشدید مبانی شریعت و تحکیم اساس اسلامی و بسط و نشر علوم و فنون بوده است (سحاب ۱۳۲۹: ۱۴۸).

در سال ۱۳۱۲ ش، مسئولیت مدرسه به علی اصغر حکمت، وزیر معارف، واگذار شد و در همان سال، با تأسیس دانشگاه تهران، این مدرسه به‌عنوان دانشکده معقول و منقول در زمره دانشگاه تهران قرار گرفت.

در تحلیل این انتقال، ابن‌یوسف شیرازی معتقد است که از مندرجات وقف‌نامه مدرسه معلوم می‌شود که واقف قصد داشته در ایران مؤسسه‌ای چون الازهر مصر و دانشگاه‌های اروپا بنا کند تا علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه را اشاعه دهد، ولی در زمان حیاتش این کار انجام نشد و به‌گونه‌ای که منظور واقف بوده امور تحصیلی آن جریان نداشته تا در سال ۱۳۱۳، که به‌دستور آقای حکمت به‌نام دانشکده معقول و منقول که از شعب دانشگاه تهران محسوب می‌شد، افتتاح شد و با افتتاح آن بنیاد علوم و معارف، که رو به زوال بود، پایدار شد (شیرازی ۱۳۵۵: مقدمه).

۵. تأسیس دانشکده معقول و منقول

تأسیس دانشکده معقول و منقول هم‌زمان با تأسیس دانشگاه در ایران و تأسیس دانشگاه تهران بود. در هشتم خرداد سال ۱۳۱۳، که قانون تأسیس دانشگاه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت، بنابه ماده دوم آن قانون شعب ذیل تحت‌عنوان دانشکده برای دانشگاه در نظر گرفته شد: ۱. علوم معقول و منقول؛ ۲. علوم طبیعی و ریاضی؛ ۳. ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی؛ ۴. طب و شعب و فروع آن؛ ۵. حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی؛ و ۶. فنی (راهنمای دانشگاه تهران ۱۳۴۵-۱۳۴۶: ۱۳۵؛ توکلی طرقی ۱۳۹۵: ۲۴-۲۵).

فعالیت آموزشی در مدرسه عالی سپهسالار، که از سال ۱۳۱۳ ق آغاز شده بود، با تأسیس دانشگاه تهران به‌عنوان «دانشکده معقول و منقول» و با هدف بهره‌گیری از علوم جدید در پیش‌برد علوم اسلامی و تلفیق علوم جدید با علوم قدیم از سر گرفته شد. این دانشکده با سه شعبه (رشته) ادبیات، علوم معقول، و علوم منقول براساس نظام‌نامه درسی قدیم در محل

مدرسه سپهسالار دایر شد؛ ریاست این دانشکده به حاج سیدنصرالله تقوی (سادات اخوی)، که از شاگردان جلوه در مدرسه دارالشفا بود، واگذار شد و طلاب مشغول به تحصیل در مدرسه عالی سپهسالار به عنوان نخستین گروه از دانشجویان این دانشکده تحصیلات خود را براساس نظام جدید دانشگاهی آغاز کردند و برخی از استادان آن نیز هم چون محمدکاظم عصار، فاضل تونی، و الهی قمشه‌ای از استادان این دانشکده بودند. نام معقول و منقول برای این دانشکده با توجه به نص وقف‌نامه و تصریح در تعلیم علوم عقلی و نقلی انتخاب شد. به این ترتیب، در میان نخستین شعب دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول به عنوان استمرار نظام سنت ریشه‌دار علمی به‌ویژه در حوزه حکمت و فلسفه در ایران و همچنین حفظ علوم شرقی از زوال و اضمحلال و تداوم و رونق آن بود که مورد توجه و تأکید بنیان‌گذاران و رؤسای بعدی دانشکده نیز قرار گرفت (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۷۵-۵۷۸؛ فراستخواه ۱۳۸۸: ۱۷۷؛ ضیاء ظریفی ۱۳۷۸: ۳۷).

استقرار دانشکده معقول و منقول در محل مدرسه سپهسالار، که در واقع استمرار حیات آموزشی آن مدرسه در قالب جدید بود، حکایت از قدرت و قوت علمی این مدرسه در میان سایر مدارس عالی و دینی دوره قاجار دارد؛ مدارسی که برخی از آن‌ها به دوره پهلوی نیز منتقل شدند و زمینه‌ساز و بستر تأسیس دانشگاه در این دوره بودند. اما تفاوت این مدرسه عالی با سایر مدارس عالی و مراکزی که هسته اولیه دانشگاه تهران را تشکیل دادند صبغه دینی و حوزوی آن بود که از سویی، برای تبلیغات دینی دولت فرصت فراهم می‌کرد و از سوی دیگر، تهدیدی جدی برای استقلال نظام تحصیلات دینی و تشکیلات حوزه‌های علمیه محسوب می‌شد. در هر حال، مراسم تأسیس این دانشکده متفاوت با سایر دانشکده‌های دانشگاه تهران با حضور علمای دینی و شخصیت‌های مذهبی از جمله امام‌جمعه تهران برگزار شد. علی‌اصغر حکمت، وزیر وقت معارف، در خاطرات خود به برخی از این چالش‌ها اشاره کرده است:

در شهریورماه همان سال در مجلس باشکوهی که در مدرسه عالی سپهسالار منعقد شد علمای درجه اول تهران مانند مرحوم امام‌جمعه خویی و مرحوم بهبهانی و آقای امام‌جمعه تهران و بسیاری دیگر از علما و دانشمندان تهران در آن مجلس حضور یافته و رسمیت آن اعلام گردید و سال اول آن مطابق برنامه جدید در همان مدرسه تأسیس شد و دوره چهارساله آن تدریجاً تکمیل شد. تا سال ۱۳۲۲ در مدرسه قدیم سپهسالار ناصری برقرار بود، ولی در آن تاریخ برحسب تقاضا و استدعای علما و

روحانیون از آن مدرسه به خارج منتقل گردید و مدرسه سپهسالار به طلاب علوم دینیّه مقیم در حجرات آن مدرسه اختصاص یافت (حکمت ۱۳۵۴).

تحصیلات دانشکده در ابتدای تأسیس هم‌چون ساختار مدرسه عالی به دوره‌های مقدماتی و عالی تقسیم می‌شد. دوره عالی سه شعبه علوم معقول، علوم منقول، و علوم ادبی داشت. مدت تحصیل در دوره مقدماتی در هریک از این سه شعبه سه سال بود. مواد تحصیلات عالی در رشته معقول منطق و حکمت و کلام، در رشته منقول فقه و اصول و تفسیر، و در رشته علوم ادبی ادبیات عرب بود. هریک از دانشجویان موظف بودند که در پایان تحصیل به‌موجب اساس‌نامه رساله تهیه کنند و به‌تصویب برسانند. اما بر مواد برنامه سه‌ساله دوم به‌تدریج علوم ریاضی و طبیعی اضافه شد. کسانی که دوره سه‌ساله دوم این دانشکده را امتحان می‌دادند به اخذ درجه لیسانس نائل می‌شدند (راهنمای دانشگاه تهران ۱۳۴۵-۱۳۴۶: ۱۳۵-۱۳۶).

دانشجویان علاوه بر تحصیلات مخصوص شعب سه‌گانه (علوم معقول، علوم منقول، و علوم ادبی) یک دوره ریاضی و یک دوره علوم طبیعی نیز می‌گذرانند. دانشجویانی که شغل دبیری را انتخاب می‌کردند نیز یک دوره علوم تربیتی را در دانش‌سرای عالی طی می‌کردند. دوره نخست آغاز به کار دانشکده معقول و منقول پنج سال به‌درازا کشید و نخستین دانش‌آموختگان آن در سال ۱۳۱۷ به درجه لیسانس نائل شدند.^۱ این دانشکده به‌سبب چالش‌های مذکور در سال ۱۳۱۸ تعطیل و به دو دانشکده ادبیات و حقوق ملحق شد.

۱.۵ انحلال دانشکده معقول و منقول

بنای نخست دانشگاه تهران و شعب شش‌گانه آن در آغاز دانش‌سرای عالی و مدارس عالی بود. بنابراین، تأسیس نوعی ادغام بود. به‌عبارتی، دانشگاه در ایران در آغاز تأسیس به‌عنوان یک امر مدرن جایی را تصرف و تسخیر کرد که هنوز متولی داشت؛ متولی به قدمت نهادهای آموزش سنتی و مدارس علوم دینی (بحرینی ۱۴۰۰)؛ لذا در دهه نخستین تشکیل دانشگاه و انتقال دانش‌سرای عالی و مدارس عالی با سختی‌ها و مشکلاتی همراه بود که هدف بنیان دانشگاه را به‌ویژه در سطح ظاهر در به‌روزرسانی روش تحصیلی و ارتقای آن از سطح مدارس سنتی و در واقع در ترویج سبک زندگی جدید (فرنگی) و سیاست‌های فرهنگی و مذهبی و ... محقق نمی‌ساخت (توکلی طرقی ۱۳۹۵: ۲۵).

چنان‌که گذشت، مدرسه عالی سپهسالار، هرچند در زمره مدارس عالی بود که در دوره قاجار به سبک و نظامی نو و متفاوت با مدارس سنتی ایرانی تأسیس شده بود، درحقیقت یک مدرسه موقوفه علوم دینی بود که به متولی قدرت‌مندی به نام نهاد «دین» تعلق داشت. این تفاوت جدی با سایر مدارس عالی، که شعب آغازین دانشگاه بودند، مشکلات جدی را هم برای طلاب مدرسه و هم برای مسئولان دانشگاه به‌همراه داشت و همین امر سبب انحلال موقت دانشکده و جای‌گزینی مجدد آن در فضایی دیگر شد؛ چنان‌که سخنان رئیس دانشکده در این مورد حاکی از همین امر است:

چون بنای دانشکده معقول و منقول برای تحصیل دانشجویان مناسب نبود و به‌علاوه در آن‌جا وسایل کافی برای مراقبت در طرز تحصیل دانشجویان و اجرای برنامه وجود نداشت، تصمیم گرفته شد که قسمت معقول و ادبیات آن به دانشکده ادبیات (دانش‌سرای عالی) و قسمت منقول به دانشکده حقوق منتقل گردد تا هم وضع تحصیلی دانشجویان بیش‌تر تحت‌مراقبت قرار گیرد و هم دانشجویان آن بر اثر معاشرت با دانشجویان دانشکده‌های دیگر بیش‌تر به رسوم و آداب و وضع زندگی امروز آشنا شوند (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۵: ۱۱۸).

۲.۵ سیاست لباس متحدالشکل

در تبیین و تحلیل این انحلال، علل و عوامل عديده‌ای مطرح شده که قابل توجه است، از جمله سیاست لباس متحدالشکل. در آغاز تأسیس دانشکده، محل استقرار آن مدرسه عالی سپهسالار بود، یعنی یک مدرسه دینی که دانشجویان اولیه آن طلاب علوم دینی (قدیمی) مدرسه سپهسالار بودند و لباس رسمی طلبه‌های دینی را به تن می‌کردند، درحالی‌که دانشگاه در جهت اهداف سیاست مدرن‌سازی پهلوی تأسیس شده بود. علاوه‌براین، در این زمان حکومت پهلوی بر سیاست لباس جدید و متحدالشکل به‌ویژه توسط دانشجویان دانشگاه تأکید داشت. همین مسئله در نخستین سال‌های حیات دانشکده به معضلی جدی برای این دانشکده و دانشجویان آن تبدیل شد و مقاومت درون دانشکده و اعتراض‌های آشکار و پنهان طلاب حوزه‌های علمیه را به‌همراه داشت. از آن‌جاکه تا سال ۱۳۱۶ هنوز مقاومت شماری از دانشجویان یا طلاب این دانشکده در برابر سیاست تغییر لباس ادامه داشت، در این سال بخش‌نامه‌ای صادر شد که در آن آمده بود:

چون عموم دانشجویان دانشگاه‌ها به یک لباس ملبس می‌باشند و بعضی از دانشجویان دانشکده معقول و منقول تاکنون لباسی که برای عموم دانشجویان انتخاب شده است نپوشیده و لباس آنان متحدالشکل نمی‌باشد، از طرف دفتر دانشکده به آن‌ها اخطار شده است که تا پانزده روز دیگر لباس خود را تغییر داده و لباس متحدالشکل بپوشند.

با وجود صدور این بخش‌نامه و اخطاری که در متن آن وجود داشت، باز هم تعدادی از دانشجویان دانشکده معقول و منقول به مقاومت در برابر خواسته حکومت مبنی بر تغییر لباس ادامه دادند. همین امر یکی از دلایل تعطیلی این دانشکده در سال ۱۳۱۸ شد (ضیاء ظریفی ۱۳۷۸: ۳۷؛ زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۷۵-۵۷۸؛ فراستخواه ۱۳۸۸: ۱۷۷).

با انحلال دانشکده معقول و منقول، استادان نیز هم‌چون دانشجویان به دانشکده‌های حقوق و ادبیات منتقل شدند. این انتقال هم‌چنان دشواری‌هایی را برای آن‌ها به‌همراه داشت؛ زیرا طبق دستور وزیر معارف، استادان ملبس به لباس روحانیت نیز می‌بایست لباس متحدالشکل بپوشند. این سبب شد که استادان روحانی چاره‌ای جز ترک لباس یا ترک تدریس نداشته باشند (آشنا ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۵).

۳.۵ بازگشایی مجدد دانشکده معقول و منقول

انحلال دانشکده، که در واقع مدرسه عالی سپهسالار بود، تعطیلی فعالیت‌های مدرسه سپهسالار را نیز به‌همراه داشت. از این‌رو، تعطیلی دو مدرسه و مرکز تعلیم دینی برای یک کشور اسلامی، به‌ویژه در شرایط سیاسی سال ۱۳۲۰، مناسب و شایسته نبود و مطمئناً انعکاس داخلی و بین‌المللی منفی برای پهلوی دوم به‌همراه داشت. از این‌رو، با تلاش و تدابیر وزیر وقت معارف، علی‌اکبر سیاسی، دانشکده معقول و منقول در آبان سال ۱۳۲۱ به‌دستور شاه و در جلسه‌ای با حضور خود محمدرضاشاه، نخست‌وزیر و رئیس مجلس شورای ملی، با وزیران و استادان دانشگاه و عده‌ای از مدیران ارشد و کارمندان عالی‌رتبه وزارت فرهنگ در تالار دانشکده در ساختمان فرهنگستان بازگشایی شد. میزان اهمیت بازگشایی مجدد دانشکده معقول و منقول با هیئت حاضر در مراسم افتتاحیه به‌خوبی مشخص می‌شود.^۹

فعالیت دوباره دانشکده در سال ۱۳۲۱ در زمان پهلوی دوم در محل فرهنگستان ایران با دو رشته «علوم معقول» و «علوم منقول» از سر گرفته شد و به‌تدریج توسعه یافت^{۱۰}، به‌طوری‌که دو رشته دیگر با عناوین «زبان و ادبیات عرب» و «فرهنگ اسلامی»

نیز بر آن افزوده شد. هم‌چنین در دو رشته معقول و منقول نیز مقطع دکتری دایر شد (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۵: ۱۱۸؛ سیاسی ۱۳۸۶: ۲۱۵). به‌گزارش روزنامه اطلاعات، در سال ۱۳۴۲ در جلسه شورای دانشگاه، تغییر نام دانشکده معقول و منقول به «دانشکده علوم و معارف اسلامی» مصوب شد. در همین جلسه دانشکده ادبیات نیز به دانشکده ادبیات و علوم انسانی تغییر نام یافت (روزنامه اطلاعات ۲۰ محرم ۱۳۸۴ ق) و سپس در سال ۱۳۴۴ به «دانشکده الهیات و معارف اسلامی» تغییر نام داد (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۵: ۱۱۸).

۴.۵ اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول

بررسی اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول ذیل چند ایده کلی قابل طرح است که برخی ذیل ایده تأسیس دانشگاه در ایران نیز قرار می‌گیرد؛ اهداف تأسیس دانشکده نخست از نظر بنیان‌گذاران دانشگاه و سپس از دیدگاه صاحب‌نظران این عرصه در ادوار مختلف قابل طرح و بررسی است. در تحلیل و بررسی متن سخن‌رانی‌های جلسات افتتاحیه دانشکده، ضمن برشمردن اهداف، نقش، و کارکرد این دانشکده در جامعه ایرانی تاحدی روشن شود.

۱.۴.۵ حفظ میراث علمی و سیره و سلوک معنوی پیشینیان

علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، در سخن‌رانی افتتاحیه بر «حفظ میراث علمی و سیره و سلوک معنوی پیشینیان» تأکید می‌کند:

این دانشکده مهد علم و ادب گذشتگان و حافظ سیره اسلاف می‌باشد، به‌طوری‌که نام آن حاکی است ناشر علمی خواهد بود که یادگار نیاکان ماست.

علوم عقلی و نقلی بزرگان ما نه‌تنها وسایل زندگانی اجتماعی را فراهم می‌ساخت و کار دنیا را به نظام می‌آورد، بلکه برخلاف علمی که از نتایج تمدن مادی است حقایق ثابتۀ روحانی را برای طالب علم پاداش جهد او در سیر و سلوک قرار می‌داد (مجله تعلیم و تربیت ۱۳۱۳).

۲.۴.۵ به‌روزرسانی میراث علمی پیشینیان

سخن‌رانی ذکاء‌الملک فروغی، رئیس‌الوزرا، ناظر بر «به‌روزرسانی میراث علمی پیشینیان» است:

من معتقدم نه این است که دانشکده معقول و منقول به علم، ادب، و حکمت هزار سال پیش برگردد. دانشکده معقول و منقول هم باید متناسب با روز باشد. فقه و ادب و علم و حکمت امروز هم مثل همه چیزهای دیگر غیر از آن باید باشد که هفت صد سال پیش بود. باید خصوصیات قدیم را با مقتضیات جدید جمع نمود (مجله دانشکده معقول و منقول ۱۳۱۴: ۱۳).

۳.۴.۵ ایجاد ارتباط بین علوم جدید و معارف قدیم

فروزان‌فر، معاون دانشکده، در ضمن ارائه گزارش عملکرد دانشکده در ۲۶ اسفند ۱۳۱۶ در جلسه‌ای با حضور محمدرضا پهلوی در مورد اهداف دانشکده می‌گوید: «منظور از تعلیمات دانشکده معقول و منقول حفظ و ترویج آثار علمی و ادبی ایران و ربط معارف جدید به علوم و معارف قدیم است» (مجله تعلیم و تربیت ۱۳۱۷).

فحوای سخنان مؤسسان حاکی از آن است که در آغاز تأسیس این دانشکده، مسئله تحصیل علوم به اصطلاح قدیمه مورد مناقشه بوده و دو نظر افراطی و تفریطی در این موضوع مطرح بوده است. گروه اول کسانی بودند که تحصیل در «علوم قدیمه» را بی‌فایده می‌شمردند؛ گروه دوم نیز با تأکید بر ضرورت تحصیل «علوم قدیمه» از هرگونه نوآوری در مباحث آن پرهیز داشتند و با آن مخالفت می‌ورزیدند. در چنین فضایی بود که هدف از تأسیس دانشکده معقول و منقول نشر علمی معرفی شد که یادگار نیاکان به‌شمار می‌رفت که در روش آموزش سنتی در شرف فنا و زوال بود. لذا تأسیس دانشگاه فرصتی امیدوارکننده برای تجدید حیات و رونق فلسفه و حکمت و فقه و ادبیات بومی بود.

۴.۴.۵ هدایت معنوی جامعه

علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، تصریح می‌کند: «افرادی باید تربیت شوند که هادی و راهنمای جامعه باشند و آن‌ها را به کارهای نیک برانگیزانند» (همان).

۵.۴.۵ تربیت مربیان دینی

طبق تأکید علی‌اکبر سیاسی، وزیر معارف وقت، هدف این دانشکده بسط و تکمیل معارف اسلامی و تربیت مربیان دینی است (مجله آموزش و پرورش ۱۳۲۱).

کسب مقام علمی، مبارزه با اوهام و خرافات، ارتقای افکار عمومی، ارائه چهره جدید از معارف اسلامی و روحانیت، تغییر سبک زندگی، تغییر ذائقه مادی و معنوی، و هدایت افکار

عمومی از جمله اهدافی است که در سخنرانی محمدرضا پهلوی در ۲۶ اسفند ۱۳۱۶ در برنامه در دانشکده معقول و منقول مورد تأکید وی قرار گرفته است (مجله تعلیم و تربیت ۱۳۱۷). شاه در جلسه بازگشایی مجدد دانشکده در سال ۱۳۲۱ بر ایمان و اعتقادات دینی تکیه می‌کند و تأکید می‌کند که «ایمان و اعتقاد مردم از این جا باید سرچشمه گرفته و شروع شود» (مجله آموزش و پرورش ۱۳۲۱).

باتوجه به این امر هدف از جذب دانشجو در این دانشکده (در مقطع لیسانس) تربیت محققان، کارشناسان، و مربیان دینی و اخلاقی بود. به عبارتی، فارغ‌التحصیلان برای تحقیق در علوم اسلامی، تدریس دروس دینی و عربی، و تبلیغ معارف دینی به سبک جدید آموزش می‌دیدند. برای نیل به این اهداف، علاوه بر برنامه آموزشی و پژوهشی دانشکده، تدابیر دیگری نیز اندیشیده شد که در جهت توان‌مندسازی دانش‌آموختگان و اشتغال آن‌ها بسیار ثمربخش بوده است، از جمله تأسیس مؤسسه وعظ و خطابه و تأسیس دبیرستان‌های معقول و منقول.

۵.۵ بحث و بررسی

دو رویکرد سستی و مدرن به حوزه تعلیم و تربیت در آغاز سیاست‌های مدرن‌سازی جامعه ایرانی چالش‌های جدی و فراگیری را در سطوح مختلف جامعه ایجاد کرده بود. با وجود این، از دیدگاه بانیان دانشگاه، هدف از تأسیس دانشکده معقول و منقول، به‌عنوان یکی از شش شعبه دانشگاه تهران، در عین اعتبار و اهمیت قابل توجه آن، نشر و ترویج علمی بود که یادگار نیاکان و دستاورد تمدن ایرانی - اسلامی است. از این طریق، فلسفه و حکمت و فقه و ادبیات تجدیدحیات پیدا می‌کرد و در سایه این حیات جدید، استفاده معقولی که منظور علما و عقلا بود حاصل می‌شد. رونق این علوم در جامعه جدید نیز تأثیرگذار بود و هدایت زندگی مادی و معنوی انسان‌ها را عهده‌دار بود.

در هر حال، به نظر می‌رسد به‌روزرسانی روش آموزش و تعلیم و تربیت در ایران در جهت برنامه‌های سیاست توسعه و مدرن‌سازی کشور (که از جمله اهداف تأسیس دانشگاه بوده است) در مورد دانش بومی از جمله علوم معقول و منقول نیز صادق بوده است. علاوه بر این، در این حوزه، ایران پیشینه قوی تمدنی و علمی داشت و حکمای مسلمان ایرانی هم‌چون فارابی و ابن‌سینا شهرت جهانی داشتند و به‌عنوان سرمایه علمی مملکت در مواجهه با جهان غرب و علوم جدید به‌شمار می‌رفتند. مطمئناً سامان‌دهی نظام آموزش در ترویج و ارتقا و

تولید دانش بومی تأثیر قابل توجهی داشت. توجه به سرمایه علمی بومی به‌ویژه در حوزه معارف اسلامی نیز با قطع نظر از اهداف سیاسی و اجتماعی، که می‌توانست منظور نظر حاکمان آن دوره باشد، در به‌روزرسانی و تقویت راه‌های تعلیم و ترویج آن مؤثر بود. علاوه بر این، سامان‌دهی علوم دینی نیز به‌عنوان یکی از امور تأثیرگذار در سطوح مختلف جامعه، چنان‌که گذشت، مدنظر بنیان بوده است.^{۱۱}

پژوهش‌گران و صاحب‌نظران این حوزه نیز با توجه به رویکردهای مختلف تحلیل‌های متفاوتی از اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول ارائه کرده‌اند. طبق یک دیدگاه، با تأکید بر فرایند مدرن‌سازی، اختصاص یک دانشکده مستقل به علوم معقول و منقول (الهیات) و سامان‌دهی آن در قالب یک برنامه دانشگاهی موجب تلفیق علوم و معارف سنتی دینی با برنامه‌ریزی آموزش مدرن و دروس جدید می‌شد. براساس این تصور که علوم و تکنولوژی جدید معول نگرش‌ها و افکار و هنجارهای نوینی است که در غرب به‌وجود آمده، علوم انسانی می‌توانست آن‌ها را در ایران ترویج کند و زمینه رشد سایر علوم و فنون را فراهم سازد (فراستخواه ۱۳۸۸: ۲۶۰؛ فراستخواه ۱۳۹۷: ۱۷۰). این دانشکده قرار بود درعین حال که وارث سنت پیشین الهیات‌شناسی ایرانی باشد، در همان حال جریان جدید شناخت الهیات را نیز مدنظر قرار دهد (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ج ۱، ۴۸۸).

در دیدگاهی دیگر، با تأکید بر تقابل با روحانیت سنتی و اقتدار آن، یکی از اهداف و انگیزه‌های تشکیل دانشکده معقول و منقول ایجاد تشکیلاتی به‌موازات حوزه برای تربیت افرادی که با داشتن معلومات حوزوی هیچ‌گونه وابستگی به نظام روحانیت نداشته باشند مدنظر قرار گرفت. طبق این نظر، تربیت‌شدگان برنامه آموزشی وارثان «علوم قدیمه» بودند و وظیفه داشتند که میراث کهن فرهنگ اسلامی ایران را بیاموزند و هم‌چون کالایی گران‌بها آن را حفظ کنند، اما این دانش‌آموختگی هیچ تعهدی برای جامعه و دین پدید نمی‌آورد. فارغ‌التحصیل معقول و منقول کارمند دولت محسوب می‌شد که دیگر نه خود احساس مسئولیت دینی داشت و نه جامعه او را به چشم روحانی و مرجع مسائل دینی و اجتماعی می‌نگریست. این خلأ فرهنگی نقطه ضعف دانش‌آموختگان دانشکده معقول و منقول و الهیات بعدی بود؛ تبلیغ برای جذب طلاب به این نظام آموزش از سایر اهداف مؤسسان بود (آشنا ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

و دیدگاه سوم دانشگاه را به‌عنوان یکی از فتوحات دیوان‌سالاری جدید معرفی می‌کند که با غضب و تصاحب هم‌راه بوده است؛ لذا جایی را تصاحب کرد که هنوز متولی داشت.

طبق این نظر، دانشگاه پهلوی به‌درستی قرینه‌پرستانتسیم بود که علیه کاتولیتسیم نهادهای آموزشی سنتی دست به اعتراض و تصاحب زد و در این میان، دانشکده معقول و منقول در ضمن دانشکده‌های دانشگاه تهران جای گرفت (بحرینی ۱۴۰۰: ۱۳).

البته، با توجه به این که این دانشکده اتفاقاً در جریان انقلاب اسلامی بسیار تأثیرگذار بوده است، این اثرگذاری مثبت را می‌توان مرهون روش‌های نو و جدید آموزش معارف اسلامی ارزیابی کرد: «البته در این بین تشکیل دانشکده معقول و منقول به تربیت افرادی منجر شد که زبان نسل جدید را می‌دانستند و نیازهای آنان را با توسل به روش‌های جدید برآورده می‌کردند» (آشنا ۱۳۸۸: ۱۴۶-۱۴۷).

به این ترتیب، در نظام آموزشی جدید، هم دانش بومی فلسفه و حکمت اسلامی در قالب و هیئتی نو ارائه شد و هم شرایطی فراهم شد تا محصلان این رشته در کنار دروس سنتی برخی علوم روز از جمله ریاضیات و طبیعیات و زبان خارجی و هم‌چنین تاریخ فلسفه (شرقی و غربی) را نیز فراگرفتند و پس از یک قرن، آشنایی با فلسفه غرب (ولو اندک) در محتوای آموزشی برنامه فلسفه سنتی وارد شد. علاوه بر این، دانش‌آموختگان برای آموزش دروس حکمی و فلسفی یا دینی به‌شیوه جدید در دانش‌سرای عالی آموزش دیدند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکمت و فلسفه در ایران دوران پرفرازونشیب را طی کرده و چراغ حکمت همواره به‌همت علما و حکما در این سرزمین پرفروغ مانده است. با ورود آموزش جدید در ایران دوره قاجار و با تأسیس دارالفنون، که متکفل علوم و فنون نظامی و صنعتی بود و نه علوم انسانی که در شکل سنتی آن ایران مهد شعر و ادبیات و حکمت و عرفان بوده است، آموزش در حوزه عمومی نیز تحول و ارتقا یافت. در این نظام آموزش جدید، آموزش حکمت و فلسفه نیز به‌نحو نظام‌مند استمرار یافت. علاوه بر این، با تأسیس مکتب تهران، حکمت و فلسفه در پایتخت جدید رونق گرفت. ترویج وقف و توجه دوست‌داران علم و حکمت به وقف مدارس برای آموزش علوم عقلی همگی در تقویت و تداوم حکمت و فلسفه در ایران تأثیرگذار بودند. بر این اساس، جریان پرفرازونشیب آموزش حکمت و فلسفه و به‌ویژه همراهی معقول و منقول در سه مرحله از دوره قاجار تا دوره پهلوی اول و دوم در جریان بوده است.

دوره نخست در دوره قاجار و با تأسیس مکتب تهران و انتقال رسمی حوزه فلسفی از اصفهان و تهران، فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس موقوفه در انزوای از دروس منقول (به‌ویژه فقه)، که در حوزه‌های علمیه در اوج اقتدار بوده است، صرفاً با اقبال برخی از علاقه‌مندان واقعی و خاص این حوزه اعم از علما، سیاست‌مداران، و اهل فرهنگ حضور و استمرار می‌یابد و در مرحله دوم، با تأسیس مدرسه عالی سپهسالار با جامعیت معقول و منقول، سازمان و تشکیلات منسجم و نظام آموزش نوین در حوزه معارف دینی و سنتی فلسفه اسلامی در کنار علم فقه به‌عنوان یکی از دو شاخه بنیادین علوم اسلامی فعال و پویا قوت و قدرت مضاعف می‌یابد. در بررسی عامل قدرت و قوت و پویایی آن در این مرحله، نظام و سازمان آموزشی گسترده مدرسه مطمئناً نقش و تأثیر چشم‌گیری داشته است، اما به‌نظر می‌رسد بیش از آن و مقدم بر آن جامعیت این مؤسسه و تجمیع علوم معقول (فلسفه) و منقول (فقه) در این امر تأثیرگذار بوده است. در این مدرسه، علوم معقول، که در طول تاریخ تفکر اسلامی از فارابی تا ملاصدرا در تقابل با علوم منقول به‌ویژه علم فقه قرار داشت، برای نخستین بار در کنار آن قرار گرفت. این جمع هم‌افزایانه موجبات اقتدار مدرسه عالی و رشد و بالندگی رشته علوم معقول و منقول را فراهم کرد و از همه مهم‌تر به انزوای حکمت اسلامی از فقه خاتمه داد. با آن‌که بسیاری از حکمای مسلمان هم‌چون ملاصدرا متبحر در فقه بودند، اما همواره تقابل فقه و فلسفه، که ناشی از تقابل عقل و وحی بود، بر حوزه‌های علوم دینی سایه افکنده بود و موجب انزوای علوم معقول و به‌ویژه فلسفه بود که تفصیل آن در تاریخ قابل‌بررسی است. مرحله سوم دوره پهلوی اول واگذاری تولید مدرسه به وزیر معارف و انتقال میراث سنتی معقول و منقول به ساختار آموزش نوین دانشگاهی و دانشکده معقول و معقول است. این انتقال به‌عنوان یکی از مصادیق عینی گذر از سنت به مدرنیته پهلوی گذرگاه صعبی بود که هم بانیان دانشگاه و هم دولت‌مردان را دچار چالش کرد. با آن‌که ساختار تشکیلات سازمانی و قدرت و قوت علمی مدرسه عالی سپهسالار از هر جهت شایستگی انتقال به دانشگاه را فراهم کرده بود، اما اقتدار سنت و سازمان حوزوی و نظام طلبگی حاکم بر آن نیز مانع بزرگی محسوب می‌شد که سرانجام هم تفوق یافت. لذا چالش‌های استمرار و انقطاع هرچند در نهایت به تفکیک این دو مرکز علمی منجر شد، اما در واقعیت مدرسه عالی سپهسالار از زمان قاجار تا دوره پهلوی استمرار و قدرت و قوت یافت و توانست دانشکده معقول و منقول را از درون خود سازمان‌دهی و ایجاد کند و سپس در مسیر نخستین تابه‌امروز به

حیات علمی خود ادامه دهد. دانشکده معقول و منقول نیز هرچند باتوجه به اهداف سیاسی و فرهنگی و دینی بانیان از مدرسه عالی سپهسالار جدا شد، اما از نظر علمی و ساختار آموزشی از بطن آن تولد یافت، شکل گرفت، و به نحو مستقل از آن تداوم یافت. این دانشکده در ادوار مختلف قبل و بعد از انقلاب اسلامی هیچگاه از ساختار کلی حوزه علوم دینی منفک نشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از طرح پژوهشی بررسی تاریخی انتقادی رشته فلسفه و حکمت اسلامی ... از مجموعه طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور.
۲. در این دوره، فلسفه غرب در معنای غربی آن نه تنها برای فیلسوفان و حکمای سنتی، که حتی برای اندیشمندان و روشن‌فکران دوره قاجار نیز «مسئله» نشده بود (حیدری ۱۳۹۴: ۴۲). از این رو، آموزش فلسفه غرب در نظام آموزش نوین دوره قاجار وارد نشده و در مدارس عالی، دانش‌سراها، و دارالفنون نیز فلسفه اروپایی تدریس نمی‌شد. در این دوره، که آغاز اعزام دانشجویان به اروپاست، هیچ دانشجویی نیز برای تحصیل در رشته فلسفه به اروپا اعزام نشده است (شاه‌وردی ۱۳۹۶: ۷۰). در سال ۱۳۰۷، دارالمعلمین عالی مشتمل بر دو رشته «فلسفه و ادبیات» و «تاریخ و جغرافیا» است که در رشته نخست، کلیات فلسفه غرب و کلیات فلسفه قدیم تدریس می‌شدند (محبوبی اردکانی). این دروس نیز به حوزه آموزش سنتی فلسفه اسلامی و هم‌چنین دانشکده معقول و منقول راه نیافت و این دو حوزه از زمان قاجار تاکنون دو مسیر مستقل و مجزا را طی کرده‌اند.
۳. او هم‌چنین در تخطئه ملاصدرا کتابی به نام *سرفات‌الصدرا* نوشته و در آن مواردی را که صدرا از دیگران گرفته استخراج و بازبایی کرده است.
۴. وی بنای مدرسه و مسجد را از دارایی شخصی و عواید موروثی پدری ساخته و برای مصارف و مخارج دائمی و حفظ آن، موقوفه بسیاری برای مدرسه مقرر کرده بود (پرسم ۱۳۸۲: ۱۶۴؛ سحاب ۱۳۲۹: ۳۴-۳۶).
۵. مرحوم میرزا طاهر تنکابنی از دانشمندان و استادان معروف در کلام و حکمت و صاحب حاشیه بر کتاب *جوهرالنضید علامه، رسائل عابدیه در منطق*، و غیره است (همان: ۱۲۵).
۶. واقف تولیت و حل و عقد امور موقوفات مدرسه و مسجد را پس از خود تا ابد به سلطان عصر واگذار کرده است تا وی از رجال دولت فردی امین و صلاحیت‌دار را از جانب خود به نیابت تولیت منصوب نماید (همان: ۱۱۳-۱۳۰).

۷. مدرسه عالی سپهسالار مدتی کوتاه از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ محل دانشکده معقول و منقول بود. سپس این دانشکده منحل شد و شعب آن به سایر دانشکده‌ها منتقل گردید. پس‌ازاین، چنان‌که از اسناد و گزارش‌ها برمی‌آید، سپهسالار مجدداً از سال ۱۳۲۹ فعالیت خود را از سر گرفت. طبق متن اساس‌نامه آن، که به تاریخ دهم دی ۱۳۴۸ تهیه شده است، مدرسه عالی سپهسالار با تصویب شورای مدرسین توانست در هریک از شهرها یک یا چند شعبه تشکیل دهد و مؤسسات لازم را ایجاد کند. تحصیل در مدرسه عالی سپهسالار مشتمل بر سه دوره به شرح زیر بوده است:

۱. دوره مقدماتی علوم دینی؛

۲. دوره مدرس علوم دینی؛

۳. دوره تخصصی.

– مدت دوره‌ها از چهار تا شش سال بود.

– پذیرفتن داوطلبان از طریق امتحان ورودی و مسابقه به عمل می‌آمد.

فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی سپهسالار برحسب دوره‌ای که به اتمام رسانده بودند از امتیازاتی که طبق قانون به درجات آن تعلق می‌گرفت استفاده می‌کردند (صافی ۱۳۶۱: ۳۸۸-۳۸۹). این مدرسه طبق همین اساس‌نامه پس از انقلاب با عنوان «مدرسه عالی شهید مطهری» به فعالیت خود ادامه داد و در سال‌های اخیر به‌عنوان دانشگاه شهید مطهری تغییر نام یافت.

۸. شمار دانشجویان ۱۲۹ نفر بودند و تا آن سال ۷۵ نفر نیز فارغ‌التحصیل شدند.

– دروس شعبه ادبیات: فارسی، تاریخ ادبیات ایران، تاریخ ایران، تاریخ عالم، تاریخ ادبیات عرب، ادبیات عرب، جغرافیا، منطق، معانی بیان فارسی، فلسفه ملاصدرا، فقه، اصول.

– دروس شعبه معقول: حکمت، کلام، منطق، تفسیر، فلسفه، تاریخ ادبیات عرب، ادبیات عرب، فرانسه، منطق جدید، جغرافی، حکمت اشراق، اخلاق، تاریخ فلسفه، حکمت مشاء، تاریخ ملل و نحل، فلسفه جدید.

– دروس شعبه منقول: فقه، اصول، فلسفه، صرف، نحو، منطق، تاریخ ادبیات عرب، جغرافی، فرانسه، درایه.

۹. مدرسه عالی سپهسالار نیز با برنامه‌ای مشابه با حضور شاه در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۲۹ بازگشایی شد و علامه حاجی سیدالعراقین، که از شخصیت‌های ممتاز در کشورهای اسلامی بود و علما و رؤسا و بزرگان عالم اسلام اهمیت به‌سزایی برای ایشان قائل بودند، به نیابت و تولیت عظمی منصوب می‌شود. در این مراسم نیز، علاوه بر جمعی از وزرا و نمایندگان مجلس، استادان دانشگاه و علمای تراز اول پایتخت حضور داشتند. تأسیس درمانگاه، نصب بلندگو، و اتصال مدرسه به دستگاه فرستنده رادیوتهران از اقدامات دوره سیدالعراقین است (سحاب ۱۳۲۹: ۱۳۰-۱۳۲). تأسیس درمانگاه، نصب بلندگو، و اتصال مدرسه به دستگاه فرستنده رادیوتهران از اقدامات دوره سیدالعراقین است.

۱۰. در هریک از این دو رشته، بیست نفر با داشتن تحصیلات کامل متوسطه از طریق مسابقه (کنکور) پذیرفته شدند.

۱۱. مخبرالسلطنه هدایت مدعی شده است که پیش‌نهاد سامان‌دادن به علوم دینی در قالب مدرسه معقول و منقول را وی در سال ۱۳۰۷ ش به‌هنگام گفت‌وگو با شاه مطرح کرده است. او نوشته است:

از صحبت‌های من با شاه یکی این بود که دیانت هم در مملکت اساس اداری می‌خواهد. صحبت رفت روی آن‌که شاخص که باشد. نتوانستم کسی را اسم ببرم. فقط نتیجه‌ای که گرفته شد تخصیص مدرسه سپهسالار به مدرسه معقول و منقول بود. آن هم مدیر لایقی پیدا نکرد (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۷۳).

کتاب‌نامه

- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۴۶)، مقدمه *شواهد الربوبیه* با تعلیقات سبزواری، مشهد: دانشگاه مشهد.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۰)، *تمهیدالقواعد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، ج ۴، قم: بوستان کتاب.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۸)، *از سیاست تا فرهنگ*، تهران: سروش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسین‌خان (۱۳۶۷)، *مرآةالبلدان*، به‌تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: دانشگاه تهران.
- بحرینی، مرتضی (۱۴۰۰)، «آغاز و انجام دانشگاه در ایران»، فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۳.
- بلاغی، حجت (۱۳۸۶)، *تاریخ تهران*، تهران: مازیار.
- پرسم، نوذر (۱۳۸۲)، *مقایسه اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرند، کوروش و رضا محمدی (۱۳۸۷)، *سیمای آموزش عالی ایران سی سال بعد از انقلاب با نگاهی به عملکرد دانشگاه‌های تابعه وزارت طی سال‌های ۸۴-۸۶*، تدوین سازمان سنجش و آموزش کشور، تهران: سازمان سنجش و آموزش کشور.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۵)، *آیین دانشجویان*، تهران: پردیس دانش.
- حسین‌زاده، سارا (۱۳۹۲)، *نظام جدید آموزش عالی در عصر تجدیدنخواهی: از تأسیس مدرسه عالی سپهسالار تا دانشکده الهیات و معارف اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه امام خمینی.

فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس قدیم ... (ظاهره کمالی زاده) ۲۸۵

- حکمت، علی اصغر (۱۳۵۴)، «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی، دانشگاه تهران چگونه به وجود آمد؟»، مجله *خاطرات وحید*، ش ۴۲ و ۴۳.
- حیدری، علی احمد (۱۳۹۴)، «جایگاه فلسفه در تاریخ فرهنگی، اجتماعی قاجار و تداوم آن در مکتب فلسفی متأخر تهران»، پژوهش‌نامه *انجمن ایرانی تاریخ*، س ۶، ش ۲۴.
- راهنمای دانشگاه تهران (۱۳۱۸-۱۳۱۹)*، ج ۲، بخش ۱ و ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- راهنمای دانشگاه تهران (۱۳۴۴-۱۳۴۵)*، تهران: دانشگاه تهران.
- رمضان پور، محمد و زهرا زمانی رنجبر گرمرودی (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر معروف‌ترین مدارس موقوفه در نظام آموزشی در دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار»، *نشریه علوم انسانی دانشگاه پیام نور مشهد*، ش ۵.
- روزنامه اطلاعات (۲۰ محرم ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م)*.
- زرگری نژاد، غلامحسین، منصور صفت گل، و محمدباقر وثوقی (۱۳۹۷)، *تاریخ دانشگاه تهران (دانشگاه در دوره اول ۱۳۱۳-۱۳۲۲)*، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات.
- سحاب، ابوالقاسم (۱۳۲۹)، *تاریخ مدرسه عالی سپهسالار*، تهران: سپهر.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶)، *گزارش یک زندگی*، تهران: اختران.
- سیدزاده مطلق، شهره (۱۳۹۰)، «مهم‌ترین مدارس موقوفه تهران از دوره ناصرالدین شاه تا پایان دوره قاجار»، *پیام بهارستان*، ش ۱۳.
- شاهوردی، امین (۱۳۹۶)، «تأملی درباب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار»، *تاریخ علم*، دوره ۱۵، ش ۱، شماره پیاپی ۲۲.
- شریف، میان محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر نصرالله پورجوادی، ج ۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیرازی، ابن یوسف (۱۳۵۵)، *فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ مطبوعه مجلس.
- صافی، احمد (۱۳۶۱)، *سیر تحول تاریخی مؤسسات آموزش عالی در ایران (اساس نامه‌های مراکز آموزش عالی)*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۶)، *شواهد الربوبیه*، تصحیح، تعلیقه، و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، همراه با حواشی ملاحادی سبزواری، مشهد: دانشگاه مشهد.
- صدوقی سها، منوچهر (۱۳۵۹)، *تاریخ عرفا و حکمای متأخرین صدرالمتألهین*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: دانشگاه تهران.

- ضیاء ظریفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، سازمان دانشجویان، تهران: شیرازه.
- فناپی اشکوری (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران: سمت.
- فراسنتخواه، مقصود (۱۳۸۸)، *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی مؤثر بر آن*، تهران: رسا.
- فناپی اشکوری، محمد (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۳، تهران: سمت و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- کازرونی، عمادالدین (۱۳۸۰)، «وقف نامه مسجد و مدرسه سپهسالار قدیم»، *مجله میراث جاویدان*، ش ۳۳ و ۳۴.
- کسایبی، نورالله (۱۳۷۷)، «مدارس قدیم تهران در عصر قاجار»، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۳۰.
- گوینو، کنت (بی تا)، *مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی*، ترجمه م. ف. بی جا.
- مجله دانشکده معقول و منقول* (۱۳۱۴)، ش ۱.
- مجله تعلیم و تربیت* (۱۳۱۳)، ش ۱.
- مجله تعلیم و تربیت* (۱۳۱۷)، ش ۱ و ۲.
- مجله آموزش و پرورش* (۱۳۲۱)، ش ۵ و ۶ و ۷.
- محبوبی اردکانی، حسین (بی تا)، سه جلد مجموعه *راه‌نمای دانشگاه تهران: راه‌نمای سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۴*، راه‌نمای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶، و راه‌نمای ۱۳۴۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰)، *تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر نجسته پهلوی*، بی جا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۱۱، تهران: صدرا.
- میرمحمدصادق، سعید (۱۳۷۶)، «مسجد و مدرسه شهید بهشتی»، *مجله مسجد*، س ۶، ش ۳۱.
- نصر، سیدحسین (۲۰۰۱)، *از مکتب اصفهان تا مکتب تهران*، ترجمه منوچهر دین‌پرست، لندن: آکادمی مطالعات ایرانی لندن.
- نصر، سیدحسین و الیور لیمن (۱۳۸۹)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۵، تهران: حکمت.